

فلات ایران: خاستگاه دیرین آریاییان

• رضا امینی

تاریخی، جستارهای پژوهشی و منابع دست اول)، نمایه‌ها (نمایه عمومی، نام‌های جغرافیایی، نام قوم‌ها و ملت‌ها، نام خدایان و ایزدان، واژه‌ها و نام‌های آریایی کهن «هند و اروپایی» و واژه‌ها و نام‌های آریایی در زبان‌های بیگانه، واژه‌ها و نام‌های ایلامی، واژه‌ها و نام‌های سومری، واژه‌ها و نام‌های اکدی (سامی خاوری)، واژه‌ها و نام‌های سامی باختری، واژه‌ها و نام‌های مصری).

این کتاب بی‌شک حاوی نکته‌های نو و اندیشه برانگیزی درباره تاریخ دیرین مردم آریایی است و از منظری دیگر به خاستگاه والگوی پراکنش این مردم در جهان کهن و چگونگی تکوین تمدن آن‌ها نظر می‌کند. نویسنده با پرهیز از قصه‌پردازی و با روی آوردن به نگرش تحلیلی، با نگاه از دور و نزدیک و با در نظر داشت عامل‌ها، شاهدها و بافت‌های مختلف اجتماعی، فرهنگی، زبانی و جغرافیایی، به تحلیل و بازسازی منطقی تاریخ دیرین مردم آریایی دست می‌زند. نوشته حاضر تلاش دارد جلد‌های سوم و چهارم دانشنامه کاشان را معرفی و نکته‌های اصلی آن را با خواننده در میان گذارد.

در بخش یکم کتاب زیر عنوان «آگاهی‌های عمومی درباره ایرانیان پیش از تاریخ» و نیز در بخش هفدهم کتاب زیر عنوان «تاریخ سنتی ایران»، به نکته‌های مهمی درباره تاریخ‌نویسی و تاریخ ایران اشاره می‌گردد. به باور درخشانی، «تاریخ هیچ یک از سرزمین‌های کهن، هم‌چون تاریخ دوران دیرین ایران در تاریکی زمان پنهان نمانده است.» ایشان دو دلیل عمده را عامل این کار می‌دانند: دلیل نخست این‌که بخش بزرگی از تاریخ ایران باستان را بیگانگان نوشته‌اند. این در حالی است که متن‌های یونانی و رومی دارای ناسازگاری‌های بسیار درباره تاریخ ایران هستند. «باید دانست که هر دو ت از فرهنگ ایرانی خاوری به درستی آگاه نبود، هم‌چنان‌که در گزارش‌های او اشاره‌ای به سومر و ایلام و نیز تمدن‌های کهن فلات ایران، مانند تپه سیلک، تپه یحیی، شهر



- دانشنامه کاشان: آریاییان، مردم کاشی، آملرد، پارس و دیگر آریاییان
- نوشته: جهان‌شاه درخشانی
- ناشر: تهران، بنیاد فرهنگ کاشان، ۱۳۸۲، جلد‌های ۳ و ۴، ۴۵ هزار تومان

جلد‌های سوم و چهارم دانشنامه کاشان با عنوان آریاییان، مردم کاشی، آملرد، پارس و دیگر ایرانیان، در اسفند ۱۳۸۲ از سوی بنیاد فرهنگ کاشان وارد بازار کتاب ایران شد. دفتر یکم (جلد سوم) این دانشنامه زیر نظر حسین محلوجی نگاشته شده و با مطلبی از ایشان آغاز گشته است. پس از آن پیشگفتار، آوانویسی به خط لاتین، برخی کلیدواژه‌ها و نام‌ها، شیوه‌واج نویسی، آوانویسی و نشان‌ها و نمادها می‌آید و سپس پیکره اصلی کتاب آغاز می‌گردد که در هجده بخش به اضافه «سخن پایانی» سامان یافته است. دفتر دوم (جلد چهارم) این دانشنامه یکسره به ارائه فهرست‌ها و نمایه‌ها به ترتیب زیر اختصاص یافته است: فهرست اختصارات (نشریات و کتاب‌ها، کلید نشان‌ها)، فهرست منابع فارسی و عربی، فهرست منابع لاتین (ادبیات



► نگاره کوری کالزو، شهریار
کاشی بابل، هدیه فرعون مصر
به وی، یافته شده در متزامور
ارمنستان، سده ۱۴ ق. م.

**پژوهش آقای درخشانی
در گام نخست بر پایه
شاهدهای زبان شناختی
استوار است، چرا که
تنها از این راه است که
می توان به تبار فرهنگی
قوم های کهن در فلات
ایران و سرزمین های
دور و نزدیک پی برد**

بخش سوم کتاب به بررسی «جغرافیای فلات ایران» می پردازد. در آخرین دوران یخبندان، قاره های جهان پوشیده از یخ بوده و همین امر باعث کاهش آب اقیانوس ها و پایین رفتن سطح آب آن ها شده است. در نتیجه در حدود پانزده هزار سال پیش از میلاد خلیجی چون خلیج فارس خشک و بی آب بوده است و تنها رود بزرگی که حاصل به هم پیوستن دجله، فرات و کارون بوده است، در کف آن جاری بوده که در تنگه هرمز به دریای عمان می ریخته است.

در همین زمان در محل کویرهای امروزی ایران دریاچه هایی وجود داشته که گاه تا هشتاد متر گودی داشته اند. در پایان دوران یخبندان با آب شدن یخ ها و سرازیر شدن آن ها به دریاهای آزاد، مناطقی چون خلیج فارس را آب فرا می گیرد و مردمی که در بستر خلیج فارس و در کرانه های رود جاری بر آن می زیسته اند «به پهنه های شمالی (فلات میانی ایران)، شمال خاوری (خاور ایران، پاکستان، افغانستان) و شمال باختری (میانرودان)، رانده می شوند.» (ص ۷-۸۵)

درخشانی با بررسی آب و هوای جهان، به این نتیجه می رسد که دست کم بخشی از بومیان آریایی ایران در دوران یخبندان در جنوب ایران و بر بستر خلیج فارس می زیسته اند که امروز پرآب شده است. گرم شدن هوا و پیشروی آب در خلیج فارس این مردمان را ناگزیر به کوچ به سوی شمال که آب و هوای خنک تری داشت می کند. البته در وهله نخست و آن ها به میانرودان و فلسطین، که نسبت به فلات ایران گرم تر بودند، کوچ می کنند و کهن ترین کانون های شهری را در آن نواحی بنیان می نهند و به همین دلیل نام شهری چون **آریحا** (با قدمتی ده هزار ساله) در فلسطین و نام رودهای دجله و فرات و بسیاری از نام های جغرافیایی میانرودان تنها با زبان آریایی معنا پیدا می کنند. (ص ۹۰-۸۹)

سوخته، شهداد، تپه حصار و جز این ها دیده نمی شود ... اگر هردوت به خاور ایران رفته بود و یا نسخه های باستانی اوستارا خوانده بود، شاید امروز نمای دیگری از تاریخ ایران می داشتیم.» (۸-۶۰۷)

نبود دقت در گزارش های هردوت از آن جا نیز آشکار می شود که او اهرام مصر را در کوهستان و خدای ایرانیان را زنوس معرفی می کند، در حالی که اهرام مصر در کوهستان قرار ندارند و یکصدسال پیش از هردوت از **آهوزه مزدا** در سنگ نوشته های داریوش ستایش شده است.

نویسنده دلیل دوم ابهام در تاریخ دیرین ایران را ناشی از بی توجهی به تاریخ و روایت های سنتی ایران و آن چه در متون کهن چون اوستا آمده می داند. در این جا نیز برخی از پژوهشگران غربی تاریخ سنتی ایران را «اسطوره، غیر تاریخی و حاصل خیال پردازی ایرانیان» معرفی کرده اند و «پاره ای از تاریخ نویسان ایرانی نیز از همین روش پیروی کرده اند.» این در حالی است که یافته های اخیر برخی از شخصیت های افسانه ای و اسطوره ای میانرودان را وارد تاریخ کرده است؛^۱ به عنوان نمونه تاریخ اسرائیلیان و سومریان بر اساس روایت های تورات و اسطوره ها نگاشته شده اند و امروز شخصیت هایی چون **داوود، سلیمان و گیل گمش** هویت تاریخی یافته اند و زمان فرمانروایی شان نیز برآورد شده است. (ص ۴-۵۳)

افزون بر رجوع به تاریخ و روایت های سنتی برای «روشن کردن گذشته تاریک، می بایست پهنه گسترده تاریخی را از دور نگرست تا بتوان پیوندهای میان قوم ها، فرهنگ ها و سرزمین های کهن را بهتر باز شناخت». هم چنین «هر یک از شاخه های گوناگون دانش دیرینه شناسی باید عهده دار نقشی گردند، تا هم چون موزاییک های کوچک، در خدمت نمایی آراسته درآیند.» (ص ۵۴)

بر اساس دیدگاه ایوانف و کامگرلیدزه نیز موطن هند و اروپایی‌ها که با توجه به بازسازی واژگان زبان هند و اروپایی تعیین مکان شده است، در جایی در کرانه‌های جنوبی دریای سیاه و قفقاز قرار می‌گیرد. بر اساس فرضیه‌های کوچ هند و اروپایی، آریایی‌ها در حدود هزاره دوم پیش از میلاد وارد فلات ایران شده‌اند.

به باور درخشانی فرضیه کوچ آریاییان به ایران بر چهار پایه: شاهد‌های تاریخی، باستان‌شناختی، زبان‌شناختی و گواهی نام‌های کسان استوار است. شاهد‌های تاریخی کوچ آریاییان به باختر ایران بر پایه گزارش‌هایی استوار است که به برخورد آشوریان با پارس‌ها و مادها اشاره می‌کنند و به باور غربیان نخستین شاه مستند تاریخی به پارس‌ها و مادها است. بنابراین، به باور آن‌ها این دو قوم باید اندکی پیش از یادکردشان در این گزارش‌ها به باختر ایران کوچیده باشند. اما به باور درخشانی از هزاره سوم پیش از میلاد نام این دو قوم ایرانی در سندهای سومری و اکدی آمده است و بنابراین، این استدلال سست می‌باشد.

از استدلال‌های زبان‌شناختی کوچ آریاییان به فلات ایران یکی این است که «پیش از ۸۷۹ ق. م. هیچ‌گونه نام ایرانی در باختر ایران به چشم نمی‌خورد و از همین رو فلات ایران زیستگاه دیرین آریاییان نبوده است». اما نویسنده این استدلال و موارد مرتبط با آن را نیز سست می‌داند، چراکه نام‌های جغرافیایی بسیار کهنی چون ارین،^۸ مند،^۹ و موارد بسیار دیگری از هزاره سوم پیش از میلاد در میانرودان و مصر شناخته شده بوده‌اند و کهن‌ترین قوم‌های خاور نزدیک نیز آریایی‌های هند و اروپایی بوده و شاهان آن‌ها نام‌های آریایی داشته‌اند.

در برخورد و تماس میان قوم‌ها و ملت‌های مختلف اغلب بده‌بستان‌های زبانی صورت می‌گیرد و عناصری از زبان قوم دیگر وام گرفته می‌شود. این نکته مورد توجه نویسنده قرار گرفته است. به باور ایشان کوچ آریاییان به پهنه‌ای بیگانه می‌باید سبب راه یافتن وام واژه‌های پرشماری از زبان قوم‌های بومی به زبان کوچندگان (آریاییان) شده باشد. از آن جمله، در حدود ۴۰ درصد واژه‌های زبان یونانی ریشه‌های هند و اروپایی ندارند و از بومیان پیش هلنی (پیش یونانی) گرفته شده‌اند. هم‌چنین پس از ورود آریاییان به شبه‌قاره هند و آمیزش فرهنگ آنان با بومیان، وام واژه‌های بسیاری از زبان دراویدی و زبان سانسکریت راه یافته است.

بر خلاف موارد یاد شده، تاکنون وام واژه‌ای از زبان بومیان فرضی فلات ایران در زبان‌های کهن ایران، یعنی در اوستایی و پارسی باستان، دیده نشده است که بتوان به کمک آن به حضور قومی بیگانه و «پیش ایرانی» در این سرزمین پی برد. تنها با همین یک واقعیت می‌توان فرضیه «کوچ آریاییان به فلات ایران را فرضیه‌ای بی‌گمان مردود شمرد و آن را یکسره رها ساخت.» (ص ۶۰)

با توجه به وجود وام واژه‌های آریایی در زبان‌های فنلاندی - مجاری که زمان بر خود گویندگان‌شان با ایرانیان به هزاره پنجم پیش از میلاد می‌رسد - و وجود وام واژه‌های ایرانی کهن در زبان‌های سومری - که قدمت آن به هزاره چهارم پیش از میلاد می‌رسد - اکدی

پژوهش آقای درخشانی در گام نخست بر پایه شاهد‌های زبان‌شناختی استوار است، چراکه «تنها از این راه است که می‌توان به تبار فرهنگی قوم‌های کهن در فلات ایران و سرزمین‌های دور و نزدیک پی برد.» (ص ۵۶) در واقع دقت در ساخت و واژگان زبان‌های خانواده هند و اروپایی - و هر خانواده زبانی دیگری - ما را متوجه خویشاوندی آن‌ها و از این رو کشف نیای مشترک این زبان‌ها و موطن آغازینی می‌کند که روزگاری مردمان هند و اروپایی از آن جا به سرزمین‌هایی که امروزه در آن زندگی می‌کنند، مهاجرت کرده‌اند. در این باره ذکر دو نکته ضروری به نظر می‌رسد:

یکم این که درباره خاستگاه یا وطن دیرین هند و اروپایی اجماعی وجود ندارد و بر اساس نظریه‌های مختلف این خاستگاه در مناطق مختلفی از کرانه‌های دریای بالتیک، تا اروپای مرکزی، کرانه‌های دریای سیاه، آناتولی، قفقاز و استپ‌های آسیای میانه قرار می‌گیرد.

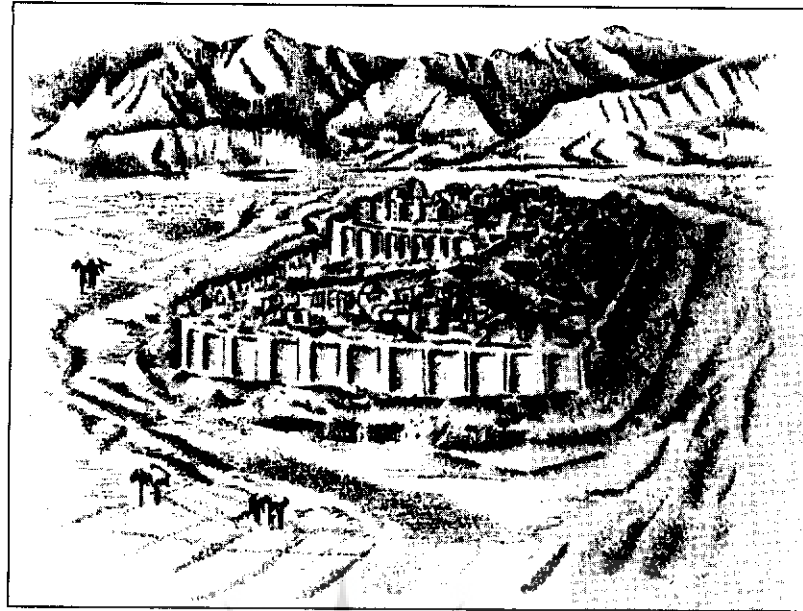
دوم این که تلاش برای تعیین مکان موطن هند و اروپایی هموار تلاش علمی و آکادمیک نبوده، بلکه گاه زیر تأثیر انگیزه‌ها و خواست‌های سیاسی قرار داشته است. به عنوان مثال نازی‌های آلمان طرفدار نظریه‌ای بودند که موطن هند و اروپایی را در اروپای شمالی قرار می‌داد. آن‌ها تلاش می‌کردند ثابت کنند که زبان هند و اروپایی آغازین به وسیله نژاد برتر «آریان» در آلمان صحبت می‌شده است.^۲

در پژوهش آقای درخشانی به دلایلی که در پی خواهد آمد، فرضیه کوچ آریاییان به فلات ایران مردود شده می‌شود و ایشان به حضور دیرین آریاییان در فلات ایران باور دارند. اما پیش از ورود به این بحث به طور گذرا چند مدل شناخته شده موطن یا خاستگاه هند و اروپاییان را معرفی می‌نماییم.

مدل معروف به بالتیک - پونتیک - کاسپین^۳ موطن هند و اروپایی را در دوران Msolithic و در جایی بین سواحل دریای بالتیک تا سواحل شمالی دریای مازندران قرار می‌دهد.^۴ بر اساس مدل معروف به مدل آناتولی، که مورد پشتیبانی افرادی چون کالین و نفرو است، هند و اروپایی‌های اولیه و اوایل دوران نوسنگی رفته رفته و به صورت موجی از آناتولی به اروپا و آسیا مهاجرت کرده‌اند. به باور نفرو «گسترش زبان‌های هند و اروپایی لزوماً با غلبه گویشوران آن بر مردمان بومی سرزمین‌های دیگر همراه نبوده است. به عکس احتمال می‌رود که این گسترش صلح‌آمیز و در پیوند با گسترش کشاورزی از خاستگاه آن در آناتولی و شرق نزدیک به جاهای دیگر بوده باشد».^۵

در مدل معروف به اروپای مرکزی - بالکان، موطن هند و اروپایی در منطقه میان بالکان تا اروپای مرکزی قرار می‌گیرد، چرا که در این منطقه بیش از هر جای دیگری شاهد تنوع و گوناگونی زبانی هستیم.^۶ در مدل دیگری گفته می‌شود که در دوران Neolithic، یعنی در حدود ۴۵۰۰ تا ۳۰۰۰ سال قبل از میلاد، هند و اروپایی‌های اولیه که بیشتر چوپانان دوره گرد بودند از استپ‌های شمال و غرب دریای مازندران از غرب به سوی بالکان و از شرق به سوی قزاقستان - و از آن جا به جاهای دیگر - مهاجرت کردند.^۷

آقای درخشانی یکی از دلایل ابهام در تاریخ دیرین ایران را ناشی از بی توجهی و روایت‌های سنتی ایران و آن چه در متون کهنی چون اوستا آمده می‌داند



► نمای شهر سسلک،
(بازسازی گبرشمن)

در پژوهش آقای درخشانی فرضیه کوچ آریاییان به فلات ایران مردودشمرده می‌شود و ایشان به حضور دیرین آریاییان در فلات ایران باور دارند

برای این گونه واژه‌ها دیده شود. به باور درخشانی چنین نیز می‌باشد و نام فلزها و سنگ‌های پربها و دیگر فرآورده‌های ایرانی از ریشه آریایی برخاسته و به گونه وام واژه در زبان‌های کهنی چون سومری، اکدی و مصری باستان ثبت شده‌اند که این نیز خود نشان آشکاری از حضور دیرین آریاییان در خاور نزدیک است.

افزون بر این بسیاری از عنصرهای فرهنگی، خدایان و اسطوره‌های خاور نزدیک، یونان و میانرودان دارای سرچشمه ایرانی هستند. به عنوان مثال جَم «که نماد دیرین فرهنگ آریایی و بنیان‌گذار سرزمین جاودانان است» و مضمون جاودانگی یا بی‌مرگی را با خود دارد، به داستان‌های مردم خاور نزدیک و جاهای دیگر راه یافته است. در حماسه‌های سومری گفته می‌شود که لوگل‌بنده^{۱۱} از شهر اوروک و فرزندش گیل‌گمش^{۱۲} در پی یافتن «گیاه زندگی جاودان یا بی‌مرگی» و دستیابی به راز جاودانگی رو به خاور یا سرزمین ایران نهادند.

مضمون آریایی جَم و افسانه ایرانی جمشید در اسطوره‌های اروپایی نیز بازتابی یافته است. (ص ۴-۴۳۲)

از سوی دیگر کشف مجموعه صنعتی اریسمان که یکی از کهن‌ترین مجموعه‌های صنعتی جهان با دیرینگی بیش از شش هزار سال، است موجب شده است که باستان‌شناسان ایران را گهواره صنعت‌گذاختن فلز بدانند و بر این باور باشند که «تاریخ تمدن جهان باید از نو نوشته شود». (ص ۴۸۲) درخشانی هم چنین استدلال می‌کند «فلات ایران خاستگاه فرآوری بُرنز در تاریخ تمدن جهان است». (ص ۵۰۱)

در این کتاب از اقوام آریایی بسیاری سخن به میان می‌آید که شاهدهای مختلف زبانی و نگارگری به حضور دیرین آن‌ها در ایران، میانرودان، آسیای کوچک، سوریه، فلسطین و مصر اشاره می‌کنند: یکی از این قوم‌ها قوم کاشی است که در این پژوهش توجه بیشتری

و دیگر زبان‌های سامی و نیز انبوه نام‌های جغرافیایی دارای ریشه آریایی در خاور نزدیک، نویسنده به این نتیجه می‌رسد که برخلاف آن‌چه در برخی از نظریه‌هایی که در بالا بدان‌ها اشاره رفت گفته می‌شود، «اروپا نمی‌تواند خاستگاه آریاییان بوده باشد، بلکه این خاستگاه را باید در خاور جستجو کرد.» (ص ۹۰-۹۷)

چنین دیدگاهی آشکارا همسو با دیدگاه‌های افرادی چون نفرو و ایوانف و کامرلیدزه است. تفاوت این دیدگاه با دیدگاه‌های یادشده در این است که در این جا «کانون انباشتگی» مردم آریایی در فلات ایران تصور می‌شود.

افزون بر شاهدهای زبانی، در این کتاب از شاهدهای نگارگری نیز کمک فراوانی گرفته می‌شود. به عنوان نمونه نگارگری‌هایی که در پهنه میان ایران خاوری تا مصر دیده می‌شوند، مردمانی را به تصویر می‌کشند که «ریش دار (و گاهی بی ریش) اند با کاسه سردراز، بخش بالا پُخ و در میان کمی فرو رفته، یعنی درست برخلاف کاسه سَر گرد سامی‌ها و سرکوتاه هیتی‌ها و سومری‌ها، آریایی‌ها مردمی بودند با سری کشیده و بلند. افزون بر این در نگاره‌های یاد شده، به نوار پیشانی بند برمی‌خوریم که در زمان هخامنشیان و اشکانیان نشانه‌ای آشکار برای بلخی‌ها و پارت‌ها بود.» (ص ۶-۴۵)

با توجه به کاسه‌های سرکشیده یافت شده در جاهایی چون تپه سَلِک‌کاشان، شهر سوخته، گودین تپه، آسیای مرکزی، میانرودان، سوریه و فلسطین و نیز کاسه‌های کشیده در نگاره‌های مصری، نویسنده به این نتیجه می‌رسد که پهنه گسترده‌ای از جهان کهن زیستگاه همیشگی آریاییان بوده است.

برخی از سنگ‌های معدنی فلات ایران چون سنگ لاجورد، مس آرسن دار، قلع و برخی گیاهان دارویی همواره از شهرت خاصی برخوردار بوده‌اند و از ایران به سرزمین‌های دیگر راه پیدا کرده‌اند. بدین ترتیب انتظاری می‌رود که در زبان‌های بیگانه وام واژه‌هایی ایرانی

به آن معطوف شده است، چراکه «از این قوم بیشترین آثار فرهنگی، مدنی و تاریخی در منابع بیگانه دوران کهن ثبت شده و به مارسیده است.» (ص ۴-۳۳)

در متن های ایلامی و اکدی قومی به نام کاشی یا کاشو^{۱۲} نهایتاً در سده بیست و دوم پیش از میلاد مستند است که پس از چند سده از پهنه کوه های زاگرس به بابل تاخته و ۵۷۶ سال در آن جا فرمانروایی کرده اند که نشان دهنده خاستگاه این قوم در فلات ایران است.

باید متذکر شد که برخی کتاب های تاریخی دیگر نیز به این مطلب اشاره کرده اند. اما قوم

کاشی را آشکارا قوم آریایی معرفی نکرده اند، بلکه زبان آن ها را در پیوند با زبان قفقازی که شاید «همسایه نزدیک زبان عیلامی بود» معرفی نموده و یا تنها به پیوندهای احتمالی میان آن ها با هندو اروپاییان اشاره کرده اند.^{۱۳}

به باور درخشانی نام قوم کاشی برخاسته از ریشه ای آریایی به معنای «آشکار و درخشان» است. این واژه در هندو اروپایی کهن و «کاسه» (زینت یا شیء درخشان)، در هندی کهن «کاسته» (شیشه)، در پارسی باستان «کاستکه» (سنگ بهادر، سنگ لاجورد) است و در زبان سامی و عبری به ترتیب به صورت «زکاک»^{۱۴} و «زع ککایت»^{۱۵} (به معنای شیشه) رسوب کرده است.

نویسنده براساس متن های کهن هندی، مصری و یونانی به این نتیجه می رسد که مردم کاشی در بخش های بزرگی از جهان باستان حضور داشته اند و در بسیاری از سندهای تاریخی نام قوم کاشی همراه با عنصرهای زبان شناختی آریایی دیگر پدیدار می شوند که نشانگر تبار آریایی آنان است. افزون بر این در نگاره های به جا مانده از مردمان این قوم «همان چهره، اندام، سنت، جامه و آرایش را می یابیم که از مردم دیگر آریایی می شناسیم.» (ص ۱۵۹)

از دیگر اقوام کهن آریایی می توان به مردم سرزمین آرته اشاره کرد که در خاور ایران می زیستند و «دارای ثروت افسانه ای زر، سیم، عقیق و سنگ لاجورد بودند.» قوم آریایی مَرْتُو نیز در افسانه های میانرودان بازتاب یافته است. براساس یک افسانه کهن سومری، «مَرْتُو» و قومش آغازگر تمدن میانرودانند. «این قوم در دورانی بسیار کهن از چشم اندازهای خاوری پا به دشت های میانرودان می نهد... حضور قوم مَرْتُو و دیگر آریاییان در میانرودان آشکارا به دوران پیش از کوچ سومریان به آن پهنه می رسد.»

جَم «که نهاد دیرین فرهنگ آریایی و بنیان گذار سرزمین جاودانان است» و مضمون جاودانگی یا بی مرگی را با خود دارد، به داستان های مردم خاور نزدیک و جاهای دیگر راه یافته است

رد پای قوم کهن آریایی مَنْتُو نیز در متن های مصری از دودمان پنجم مصر (۲۴۸۰-۲۳۳۰ ق. م.) دیده می شود که با قوم مَرْتُو در میانرودان و اَمَرَد در ایران هم تبار بوده اند. این قوم از فلسطین و صحرای سینا وارد مصر شده و موجب فروپاشی شاهنشاهی کهن مصر و آغاز نخستین دوران فترت یا فرمانروایی بیگانگان در مصر می شود. (ص ۲۲۸) شاهد های زبان شناختی، نگارگری و اشارات تورات تأیید کننده حضور اقوام آریایی یاد شده در پهنه های گفته شده است.

به این نکته نیز باید اشاره کرد که نام سرزمین های خاور نزدیک چون مصر و فلسطین دارای ریشه آریایی اند. به عنوان نمونه هردوت اشاره کرده که نام قوم ایرانی «پارس» برگرفته از پرسه نوس^{۱۶} و پئیری نوس^{۱۷}، نام پسران زئوس است. هم چنین پرسس^{۱۸} هم نام پسر پرسه نوس بوده است.

نام قوم پارس در متن های مصری به گونه پرست ثبت شده که پس از آن به پِلِست^{۱۹} تبدیل شده است. در تورات نیز نام این قوم ایرانی به صورت پرسیت آمده که سرانجام به صورت نام قوم فیلیستی در آمده و نام سرزمین فلسطین از آن گرفته شده است. (ص ۱-۳۰۰)

واژه های آری، آرته و آریه^{۲۰} همگی از ریشه آریایی کهن بوده و در نام های شخصی و جغرافیایی خاور باستان به ثبت رسیده اند. نکته حائز اهمیت این است که از ریشه آغازین آری دو دسته واژه بر آمده است: گروه نخست این واژه ها در زبان های آریایی یا «هند و اروپایی» به نام های خاص یا صفت هایی تبدیل شده اند که به معنای «سَرور»، «نیرومند»، «بهترین»، «دلاور»، «یار» و جز آن هستند. گروه دوم این واژه ها در زبان های غیر هند و اروپایی و در بین مردمی دیده می شود که به آریاییان به چشم اسیر، برده، سرباز، دشمن و یا بیگانه می نگریستند، مانند: ارین «سرباز»، اریم «دشمن» (درسومری) و آریه «برده» (در فنلاندی) (ص ۱۱-۴۵۶).

دفتر یکم دانشنامه کاشان با بخشی زیر عنوان «سخن پایانی» به انجام می رسد. اشاره می شود که شاهد های زبانی یاد شده در این جستار از حدود چند هزار سند کهن دست اول شامل کهن ترین متن های مذهبی، درباری، آموزشی و بازرگانی سرزمین سومرو اکد، آسیای کوچک، سوریه و فلسطین و آثار مختلف مصری، گزارش های تاریخی و اسطوره ها استخراج شده اند. به این منابع باید آثار ادبی، مذهبی، اسطوره ای و تاریخی هند، ایران، یونان، روم و شمال اروپا را

کارل پوپر بر این باور است که برخورد یونانیان با ایرانیان باعث به وجود آمدن نگاه انتقادی و روشنگر نسبت به جهان بینی و فرهنگ سنتی در میان یونانیان و پیدایش نگاهی نوبه علوم طبیعی و کوشش در راستای دریافت ساختار جهان و علت رویدادهای طبیعی و ورود فرهنگ ایران به یونان گردید

نیز افزود.

با توجه به این پژوهش «نه تنها می توان در «فرضیه کوچ آریاییان» شک کرد، بلکه باید آن را فرضیه ای سست و «بی گمان مردود» خواند، و آن را یکسره رها ساخت. در برابر باید با رعایت بی طرفی علمی، ولی با اعتماد به نفس شایسته، به میراث فرهنگی ایرانیان پرداخت.» (ص ۷۷۸)

مطلب مهم دیگری که در این بخش بدان اشاره می شود، سهم بزرگی است که ایرانیان در گسترش علم و فرهنگ در جهان داشته اند. این در حالی است که این موضوع همواره با بی

توجهی روبرو بوده است و همواره به یونان به عنوان خاستگاه دانش و فلسفه نگریسته شده است. در این بخش اشاره می شود که شماری از دانشمندان اروپایی نیز به نقش سرنوشت ساز ایرانیان در شکل گیری تمدن اروپای باستان اشاره کرده اند. به عنوان نمونه کارل پوپر بر این باور است که برخورد یونانیان با ایرانیان باعث به وجود آمدن «نگاه انتقادی و روشنگر نسبت به جهان بینی و فرهنگ سنتی در میان یونانیان و پیدایش نگاهی نو به علوم طبیعی و کوشش در راستای دریافت ساختار جهان و علت رویدادهای طبیعی و ورود فرهنگ ایران به یونان» گردید. (ص ۷۹۱)

از سوی دیگر این واقعیت که فیثاغورث (۵۷۰-۴۸۰ ق.م.) پس از این که در مصر به اسارت ایرانیان در می آید و به بابل و ایران آورده می شود و از اندیشه های ستاره شناسان و ریاضی دانان ایرانی و بابلی آگاهی می یابد، مکتب خود را بنیان می نهد.

هم چنین صد سال پیش از این که ارسطو اعلام نماید جهان از عناصر چهار گانه آب، خاک، آتش و باد ساخته شده، چنین مطلبی در اوستا آمده است و این امر نشان می دهد که ایرانیان کهن اندوخته بزرگی از دانش، جهان بینی و فلسفه در اختیار داشته اند.

نیز جابه جایی گرانیگاه ارباب به پشت محور چرخ که باعث افزایش کارایی آن شد، حکایت از آشنایی ایرانیان با مبانی دانش فیزیک تجربی و مکانیک در میانه هزاره سوم پیش از میلاد دارد. (۷۹۶-۷۹۳)

به نکته های بالا باید مورد های زیر را نیز افزود:

۱- زردشت مردم را تنها از دیدگاه منش آنان به پیروان راستی و دروغ تقسیم می کند. اما در یونان تقسیم بندی مردم بر پایه درآمدشان بوده دانش و اندیشه آنان.

۲- در سراسر دوران هخامنشی در سرزمین ایران هرگز

درخشانی با بررسی آب و هوای جهان، به این نتیجه می رسد که دست کم بخشی از بومیان آریایی ایران در دوران یخبندان در جنوب ایران و بر بستر خلیج فارس می زیسته اند که امروزه پر آب شده است

برده داری رواج نداشته، در صورتی که این سنت در یونان باستان و در دنیای غرب، در ایالات متحده، تا قرن نوزدهم ادامه داشته است.

۳- بر پایه خشت نوشته های تخت جمشید حقوق زنان و مردان کارگر در شرایط یکسان برابر بوده و زنان در دوران بارداری از مرخصی برخوردار بوده اند. این امر نه تنها در جهان باستان ناشناخته بود، بلکه در جهان کنونی نیز پدیده ای نواست.

۴- اندیشه های مردمی کوروش کبیر و منشور حقوق بشر وی دگرگونی فکری بزرگی در ذهن آدمی آفرید، زیرا «در حالی که

حکومت های دیگر حتی برای هم میهنان خود آزادی روا نداشتند، ایرانیان حقوق بشر مردم سرزمین های دست نشانده را پذیرفته و برای آنان آزادی بازگشت به میهن خود را قایل بودند.» (ص ۷۹۸)

در پایان نگارنده این نوشته چند نکته را مورد اشاره قرار می دهد که به هیچ روی چیزی از ارزش پژوهش آقای درخشانی نمی کاهد. در پیشگفتار کتاب گفته می شود که تلاش شده است از «نوشتن واژه ها به خط لاتین در متن فارسی خودداری شود تا خواننده بتواند آن را روان بخواند و واژه ها و نام های کهنی چون آشه به غلط به شکل آشا، آرته به شکل آرتا، ... خوانده نشوند.» (ص ۵۲)

از آن جا که هیچ خطی - فارسی و غیر فارسی - برای ثبت دقیق آواهای هیچ زبانی مناسب نیست، به باور نگارنده بهتر است در متون علمی برای ثبت واژه ها و آواهای زبانی از خط آوانگار بین المللی^{۲۱} استفاده گردد که امکان آوانگاری دقیق هر آوایی را فراهم می آورد. در متن کتاب در جاهایی از واک «ن»، «ت»، «ش» و غیره سخن گفته می شود (به عنوان نمونه ص ۱۰۶ و ۱۸۵). تا آن جا که نگارنده این نوشته می داند، اصطلاح «واک» در ادبیات زبان شناسی برابر Voicey^{۲۲} انگلیسی است و برای اشاره به آوایی چون «ن»، «ت»، «ش» و غیره که همخوان یا صامت گفته می شوند به کار نمی رود. واک به امواج صوتی ای گفته می شود که در نتیجه ارتعاش تار آواها به وجود می آیند.^{۲۳}

در صفحه ۵۸ از «تپه گیان در کردستان» سخن گفته می شود. تا آن جا که نگارنده می داند «تپه گیان» در نزدیکی شهر نهاوند واقع شده است نه کردستان، مگر این که مراد نویسنده از کردستان سرزمینی باشد که مناطق گسترده تری را شامل شود. در جایی نیز به «تپه نوشجان» و آتشگاه آن اشاره می شود،

تاکنون وام واژه های از زبان بومیان فرضی فلات ایران در زبان کهن ایرانی، یعنی در اوستایی و پارسی باستان، دیده نشده است که بتوان به کمک آن به حضور قومی بیگانه و «پیش ایرانی» در این سرزمین پی برد

نیز بنگرید به مقاله زیر:

colin Renfrew, "world linguistic diversity and farming dispersals, *Archaeology and language* (I) edited by Rogar Blench and mathew spriggs, london: Routledge, 1997, pp. 82-90.

6. Mallory, p. 111-2.

7. mallory, pp. 112-115.

۸. در این باره بنگرید به دو منبع زیر:

Thomas v. Gamkrelidze and v. v. Ivanov, "the Early History of Indo-European languages", in *scientific American*, march 1990, pp. 82-89.

The Indo-European language and the Indo-Europeans, Berlin and new york: mouton, 1995.

9. Erin.

10. Mada .

11. Lugalbanda.

12. Gilgamei.

13. Kaii/Kaiiu.

15. Zakak.

16. Zekolk-it

17. Perseus .

18. Peivithoos.

19. perses .

20. perest.

21. pelest.

22. ari/arya/ arya

23. International phonetic Alphabet=IPA.

۲۴. بنگرید به:

ساغروانیان، سید جلیل، فرهنگ اطلاعات زبان‌شناسی: موضوعی - توصیفی، مشهد: نشر نما، ۱۳۶۹، ص ۳۲۹. همایون، همدخت، واژه‌نامه زبان‌شناسی و علوم وابسته، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۹.

۲۵. دهخدا، علی‌اکبر، لغت‌نامه دهخدا، جلد چهاردهم: نواخت. غیر نظر محمد معین و دکتر سید جعفر شهیدی، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۳.

تا آن‌جا که نگارنده می‌داند در متن تاریخی تپه مورد نظر که در نزدیکی شهرستان ملایر واقع شده و آثار باستانی آن دارای بیش از ۲۷۰۰ سال دیرینگی است، «نوشی جان» گفته می‌شود. بر پایه آن چه در لغت‌نامه دهخدا می‌خوانیم، «نوشجان» از بلاد فارس است (از سمعانی). شهری است در فارس (از معجم البلدان) و آن مشتمل بر نوشجان بالا و نوش جان پایین است...^{۲۳} و ربطی به تپه باستانی مورد نظر ندارد.

در این کتاب هم چنین از دریاچه «آرال» سخن گفته شده که شاید

بهتر بود از نام تاریخی آن یعنی «دریاچه خوارزم» استفاده می‌شد. در این پژوهش نمایه‌ای از زبان‌های آریایی به دست داده می‌شود که با آن چه تاکنون از زبان‌های هندواروپایی به دست داده شده متفاوت است. شاید بهتر بود این نمایه به صورت نمودار درختی متداول زبان‌های هند و اروپایی نیز آورده می‌شد تا به خواننده امکان مقایسه و درک روشن‌تری داده شود. به عنوان آخرین نکته باید گفت که چاپ و صحافی و عکس‌های این دانش‌نامه بسیار نفیس و از کیفیت بالایی برخوردار است، با این همه بهای کتاب - ۴۵ هزار تومان - دست کم برای بخش بزرگی از دانشجویان و پژوهشگران ایرانی بهای گزافی است.

پی‌نوشت‌ها:

* ظاهراً جلدهای اول و دوم این مجموعه به موضوع مستقل دیگری اختصاص دارد و احتمالاً هنوز انتشار نیافته است. در دو جلد حاضر توضیحی در این مورد و اشاره‌ای درباره‌ی جلدها و موضوعات دیگر مجموعه پیدا نشد. فقط در جایی از مقدمه تعداد مجلدات این مجموعه ۱۰ جلد ذکر شده است. از آقای مجتبی تبریزنیا که کتاب *دانش‌نامه کاشان* را در اختیار نگارنده نهادند و امکان مطالعه آن و نوشتن این مقاله فراهم ساختند، سپاسگزاری می‌کنم.

۱. کامرون، جرج، *ایران در سپیده دم تاریخ*، ترجمه حسن انوشه، تهران: انتشارات علمی فرهنگی، ۱۳۶۵.

2. Colin Renfrew, "the origins of Indo-European languages". *scientific American*, october 1989, pp. 82-88.

3. Baltic-pontic-caspian

4. James p. Mallory, "the Homeland, of the Indo-Europeans", *Archaeology and language*(I), edited by Roger and mathew spriggs, london: Routledge, 1997, pp. 93-121

5. Renfrew, p. 82